محمد میرعلی اکبری در گفت‌وگو با «ایران» از کارگردانی نمایش «پنگوئن‌های افسرده» می‌گوید

جای خالی ژانر پلیسی در تئاتر

سید حسین رسولی
خبرنگار

نمایش «پنگوئن‌های افسرده» به نویسندگی و کارگردانی محمد میرعلی اکبری در تئاتر شهر به صحنه رفته که در ژانر پلیسی و جنایی است. نمایش حاضر به وخیم‌تر شدن شکاف طبقاتی در جامعه امروز ایران می‌پردازد. جامعه‌ای که در آن، طبقات پایین در فقر، جرم و نابسامانی غرق شده‌اند؛ ولی طبقات بالا در پول، لذت و خوشگذرانی. تولید و مصرف مواد مخدر، خمیرمایه پیرنگ این نمایشنامه شده که پر از خیانت، مرگ و جنایت است. میرعلی اکبری علاقه زیادی به تجربه ژانرها و سبک‌های گوناگون در تئاتر دارد که شامل آثاری سوررئالیستی تا کارهایی جنایی و معمایی می‌شود. وی ۲۷ سال است که در تئاتر کار می‌کند؛ اما وقتی او را در روزهای سرد زمستان ملاقات کردم، گلایه‌های زیادی از شکاف‌های طبقاتی و فضای مه‌آلود تئاتر داشت. گفت‌وگوی ما را در ادامه می‌خوانید.

■ **نمایشنامه‌ای را به صحنه برده‌اید که پیش از این منتشر شده است؛ از تجربه اجرای این نمایشنامه در تئاتر شهر بگویید.**

انتشارات نمایش برای اولین بار از من خواست تا طرح نمایشنامه‌ای را به آنها بدهم که اگر قبول شود، چاپش کنند. من هم یک طرح پلیسی و جنایی داشتم که به آنها ارائه دادم و در نهایت پذیرفته شد. آقای قادر آشنا وقتی نمایشنامه کامل‌شده را خواند، تصمیم گرفت که در تئاتر شهر اجرا بشود. ما هم تمرین‌ها را آغاز کردیم تا اینکه نمایش «پنگوئن‌های افسرده» در تئاترشهر اجرا شد.

■ **نمایشنامه شما را خوانده‌ام که متن سنگینی با ۱۶ بازیگر و ۳۵ صحنه بود. قطعاً اجرای چنین نمایشی، کار طاقت‌فرسایی است؛ زیرا رنگ و لعابی رئالیستی هم دارد.**

من نمی‌توانم مطلقاً بگویم که کاری رئالیستی شده است. گویش‌هایی در نمایشنامه «پنگوئن‌های افسرده» به کار رفته که در زندگی روزمره استفاده نمی‌شوند؛ البته من خیلی از زبان کوچه‌های شهر استفاده کرده‌ام. فکر می‌کنم با فضایی نوآر مواجه شده‌ایم که در بستر زندگی ایرانی ارائه شده است. من عاشق ژانر نوآر- مثل فیلم‌های «رومن پولانسکی»- هستم. اجرای ژانر نوآر در تئاتر ایرانی خیلی سخت است؛ چون باید صحنه‌های زیادی نمایش داده شود؛ ولی مجبور شدم به خاطر ریتم کار، چند بخش از نمایشنامه را حذف کنم. من می‌خواستم به اجرایی خوش‌ریتم و سرراست برسم.

■ **شما درباره کارهای پلیسی و نوآر گفتید. من در چند سال چند کار را در این زمینه دیده‌ام که یکی از آنها تولید پرهزینه‌ای بود.**

من قبلاً نمایشنامه «لویاتان» را اجرا کردم که نمایشنامه‌اش چاپ شده است. «لویاتان»، کاری پلیسی بود. نمایشی را هم پیش از این با هنرجویانم اجرا کرده‌ام که در ژانر پلیسی بود. دو نمایشنامه دیگر هم در ژانر پلیسی و جنایی نوشته‌ام. من این ژانر را خیلی دوست دارم. درست است که ژانر «پنگوئن‌های افسرده» پلیسی و جنایی شده؛ اما بیشتر مافیایی و گنگستری است. من عاشق این ژانر در سینما هستم؛ ولی برایم شرایط کار در سینما فراهم نشده است.

■ **آیا تئاتر ایران، ظرفیت این را دارد که ژانرهای مختلف را در آن اجرا ببینیم؟**

صد درصد. ما می‌ترسیم؛ ولی ممکن است. من چند ژانر مختلف را تجربه کرده‌ام که جواب داده است.

■ **سینمای ایران هم با این مشکل دست به گریبان شده است؛ ولی به جز فیلم‌های کمدی- که در گیشه سلطنت می‌کنند و وابسته به تبلیغات و شکل‌دهی از بالا هستند- فیلم‌های پلیسی مثل «متری شیش و نیم» هم موفق شده‌اند.**

بله. دقیقاً.

■ **شما در کارتان به مسائل طبقاتی و اجتماعی پرداخته‌اید؛ ولی خود تئاتر هم تبدیل به مسأله‌ای طبقاتی شده است. بسیاری از مردم توان خرید بلیت تئاتر ندارند؛ ولی هزینه تولید تئاتر هم بشدت بالا رفته است. فکر می‌کنم شما بیش از ۱۳۰ میلیون تومان هزینه کرده‌اید که احتمال بازگشت آن بعید است؛ چه برسد به اینکه سودی کسب کنید. مجموعه تئاترشهر هم میزبان چند اجرای تئاتر است و در نزدیکی این تماشاخانه نیز چند سالن خصوصی و نیمه‌دولتی (مثل تماشاخانه ایرانشهر) فعالیت می‌کنند.**

تماشاخانه ایرانشهر مثل سالن‌های خصوصی پول نمی‌گیرد.

■ **البته تکلیف این تماشاخانه مشخص نیست؛ زیرا در سال ۱۳۸۸ اعلام کردند که با افتتاح این تماشاخانه، تئاتر خصوصی آغاز شده است که این گونه نشد. گویا درصدی از فروش بلیت‌ها را می‌گیرند.**

بله. تماشاخانه ایرانشهر مثل تئاترشهر، ۲۰ درصد از فروش را می‌گیرد.

■ **فکر می‌کنم نیاز است تا درباره اقتصاد تئاتر صحبت کنیم؛ زیرا رقابت ناعادلانه‌ای را شاهد هستیم. دو نمایشنامه را در دی ۱۴۰۰ داشتیم که عنوان «پنگوئن» در آنها تکرار شده است.**

بله. اجازه بدهید ابتدا درباره چگونگی انتخاب عنوان «پنگوئن‌های افسرده» بگویم. من این عنوان را از مستند «ملاقات‌هایی در آخر جهان» ساخته «ورنر هرتسوگ» الهام گرفته‌ام. او در این مستند به قطب جنوب می‌پرداخت. پنگوئن‌ها به صورت کلونی یا گروهی زندگی می‌کنند؛ ولی ناگهان افسردگی می‌گیرند و کلونی خود را ترک می‌کنند. آنها آنقدر می‌روند تا بمیرند. پنگوئن‌ها وقتی تصمیم به خودکشی بگیرند، هیچ چیزی جلودار آنها نیست. جایی در فیلم هست که پنگوئنی افسرده می‌خواهد خودکشی کند؛ اما هرتسوگ در برابر او می‌ایستد. پنگوئن هم به راهش ادامه می‌دهد تا به سمت مرگ برود. من همین ایده را به عنوان تمثیلی تکان‌دهنده در نمایشنامه «پنگوئن‌های افسرده» استفاده کردم. ما با انسان‌هایی سروکار داریم که به استقبال مرگ می‌روند. من اگر بخواهم به سؤال شما درباره اقتصاد تئاتر پاسخ بدهم باید تأکید کنم که تئاتر در ایران هیچ سودی ندارد. من با تمام بازیگران و عوامل پشت صحنه قرارداد بسته و قسط اول آنها را پرداخته‌ام. قرار بر این شده که تمام دستمزد اعضای گروه را در شب آخر اجرا بپردازم. تئاتر شهر، کمک‌هزینه‌ای حمایتی می‌دهد که سقفی دارد و بخش اعظم درآمد تئاتر، وابسته به گیشه شده است.

■ **البته برای برخی از افراد، سقف خاصی ندارد.**

بله. کار ما پلیسی است که ژانر مورد علاقه‌ام می‌شود. اجرای ما کمک‌هزینه کمی خواهد گرفت. خیلی دوست دارم تا این ژانر را در تئاتر جا بیندازم. من فکر می‌کنم یکی از عوامل اصلی موفقیت تئاتر در گیشه، قصه‌گویی درست است. مخاطب اگر درگیر قصه شود، قدم بزرگی برداشته خواهد شد؛ با این حال، مسائل پیچیده‌تری هم هست. شما اگر بخواهید از سلبریتی‌ها و نیمچه سلبریتی‌ها استفاده کنید با داستان دیگری مواجه می‌شوید. افراد مشهوری هستند که مردم آنها را می‌شناسند؛ ولی من از آنها استفاده نمی‌کنم و به سراغ بازیگران قدیمی و جدید تئاتر می‌روم. من روی قصه‌گویی سرراست تمرکز کرده‌ام تا هزینه‌هایم بازگردد؛ ولی تئاتر که حساب و کتابی ندارد. من پس از ۲۷ سال کار، هنوز اقتصاد تئاتر را متوجه نشده‌ام! نمایشی اجرا شده بود که فقط چند دانشجو در آن بازی کرده بودند؛ ولی ۱۶۰ اجرا با ظرفیت کامل تماشاگر را پشت سر گذاشت. نمایشی هم با چند سلبریتی روی صحنه رفته که فروش خوبی نکرده است. هیچ فرمولی در اقتصاد تئاتر وجود ندارد. امثال من اگر کار می‌کنند به خاطر اعتبارش است و بیشتر درآمدمان از آموزش تئاتر کسب می‌شود. من هنوز پس از چند اجرا، نمی‌دانم که هزینه و درآمد اجرا، یر به یر خواهد شد یا ضرر خواهیم کرد. بعید می‌دانم که سودی نصیب ما شود.

عکس‌ها: ایران تئاتر

> **کار ما در ژانر پلیسی است که ژانر مورد علاقه من است. اجرای ما کمک‌هزینه کمی خواهد گرفت. خیلی دوست دارم تا این ژانر را در تئاتر جا بیندازم. من فکر می‌کنم یکی از عوامل اصلی موفقیت تئاتر در گیشه، قصه‌گویی درست است. مخاطب اگر درگیر قصه شود، قدم بزرگی برداشته خواهد شد. با این حال، مسائل پیچیده‌تری هم هست**

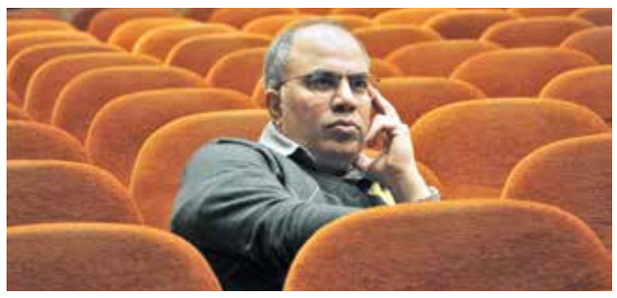

■ **شما تهیه‌کننده هم دارید؟**

نه. نداریم.

■ **آیا اجرایی که تهیه‌کننده ندارد، فشار مضاعفی بر کارگردان وارد خواهد کرد؟**

من چندباری کار با تهیه‌کننده را تجربه کرده‌ام و وضعیت، خیلی بدتر هم شده است! گروهی که اسم تهیه‌کننده را می‌بیند، توقعات دیگری پیدا می‌کند. من تلاش می‌کنم با دوستانم، کار رفاقتی را پیش بگیرم. اعتقاد دارم این مبالغی که در تئاتر پرداخت می‌شود، دور از شأن هنرمندان تئاتر است؛ ولی مجبور شده‌ایم رفاقتی عمل کنیم.

■ **ما در دوران همه‌گیری کووید ۱۹ هستیم و بارها تماشاخانه‌های تئاتر در سرتاسر دنیا بسته شده‌اند. چند کارگردان اروپایی گفته‌اند که وقتی بلیت‌فروشی را آغاز کرده‌ایم، مردم هم بشدت استقبال کرده‌اند و انگار، گرسنه تئاتر شده‌اند! گویا در ایران هم چنین شده است. شما وضعیت را چگونه می‌بینید؟**

مخاطبان به دیدن تئاتر می‌آیند؛ ولی هنوز می‌ترسند. ما وقتی اجرایمان را شروع کردیم، گفته شد که کرونای امیکرون آمده و شاید همه جا را به مدت دو هفته قرنطینه کنند. بعد از این همه هزینه، ترسیدیم که گرفتار بشویم. اجرای من، پر از بازیگر است و مدام به بچه‌های گروه می‌گویم که ماسک بزنید و از الکل استفاده کنید و به همه می‌گویم که باید ویتامین‌های مختلف را بخورید تا خدایی نکرده مشکلی پیش نیاید. یکی از بازیگران ما بیمار شود، باید کل کار را تعطیل کنیم. اجرای تئاتر در دوران کرونا، ریسک کردن است. ما نمی‌دانیم فردا چه می‌شود؛ ولی ریسک می‌کنیم. هر روز را با ترس سپری می‌کنیم؛ ولی چهار شب است که تمام بلیت‌هایمان فروخته شده است. اجرا و تماشای تئاتر، کاری بین مرگ و زندگی شده است؛ ولی نمی‌توانیم کار دیگری بکنیم. خود این ماجرا می‌تواند درامی جذاب به منظور اجرای تئاتر شود.

■ **گویا وزارت فرهنگ در دولت جدید، همراه است؛ زیرا دیگر تئاترها بدون برنامه بسته نمی‌شوند.**

بله. یکی از اجراها سه روز بود که روی صحنه رفته بود؛ ولی تئاترها را تعطیل کردند که باعث شد آنها خیلی ضرر کنند. همان اجرا بعدها روی صحنه رفت و فروش خوبی هم کرد. ما در این شرایط خطرناک به وسط میدان آمده‌ایم و اگر تئاتر اجرا نکنیم، چه کار دیگری باید بکنیم؟! خیلی‌ها پایشان را روی ترمز گذاشته‌اند؛ ولی ما داریم گاز می‌دهیم.

■ **خدا را شکر، کار شما از ابتذال جاری در بین تعداد زیادی از اجراها دور است. پیش‌بینی می‌کردم که پس از بازگشایی سالن‌ها با تعداد زیادی از کارهای سطح پایین مواجه خواهیم شد که به غلط از عنوان‌های قلمبه سلمبه‌ای مثل «دراماتورژ» استفاده کنند. معمولاً وقتی با بیشتر این کارها مواجه می‌شوید بر اساس نمایشنامه‌های خارجی‌ای هستند که کوتاه و بی‌مفهوم شده‌اند!**

من هیچ‌گاه معنای دراماتورژ را نفهمیدم! واقعاً یک دراماتورژ در تئاتر ایران چه کاری باید بکند؟ البته در گذشته، تجربه این کار را دارم. من اگر دستی در متن خودم برده‌ام این کار را به عنوان کارگردان انجام داده‌ام. متن را خودم نوشته‌ام؛ پس آن را به منظور اجرایی‌کردن، صیقل داده‌ام. من تا آنجا که ممکن بود، متن خودم را به منظور اجرای صحنه‌ای، کوتاه و اندازه کرده‌ام.

■ **کارگردانان اروپایی مثل «توماس اوسترمایر»، «ایفو فن هوفه» و امثالهم، روی پیوند اجرای تئاتر با مناسبت‌های اجتماعی تأکید دارند؛ زیرا به فکر اجرای «ادیپ» و داستان‌های طاعونی «دکامرون» و چیزهایی شبیه به این افتاده‌اند. «کیتی میچل» نیز در وضعیت فعلی، روی استفاده از تئاتر دیجیتال تأکید می‌کند. شما در دوران کرونا به چه اجراهایی فکر کرده‌اید و فضا را چگونه می‌بینید؟**

فضای تئاتر در ایران خیلی مه‌آلود است. خیلی بهتر است تا در تئاتر به شرایط روز اشاره شود. من از نمایشنامه «سه خواهر» نوشته «آنتون چخوف» اقتباس کردم که در مهرماه روی صحنه رفت. داستان در محله جمشیدیه آبادان و در سال ۱۳۵۷ رخ می‌داد. دختری از مادرش روایت می‌کرد که درگیر کرونا شده و مرده بود. ما اگر درباره شرایط امروز - مثل مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی- بگوییم، بهترین کار را انجام داده‌ایم. من نتوانستم تئاترهای چند ماه اخیر را نگاه کنم؛ ولی می‌دانم که کرونا، فضا را وارد وضعیت متناقضی کرده است. تماشاگران به دیدن تئاترها می‌آیند و هنرمندان هم می‌خواهند کار کنند. من در نمایش «پنگوئن‌های افسرده» به شکاف طبقاتی در ایران امروز پرداخته‌ام. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که شکاف طبقاتی و چشم و هم‌چشمی‌ها وخیم‌تر شده است. تمام این مسائل، باعث شکل‌گیری فجایعی می‌شود که در نمایش دیدید. من حس کردم که وخیم‌تر شدن شکاف طبقاتی، مسأله روز ما شده است؛ پس درباره آن نوشتم.

درباره نمایشنامه «پنگوئن‌های افسرده» به نویسندگی محمد میرعلی اکبری

انتقام کور

محمدحسن خدایی
منتقد

جهان مدرن به قول فروید با فرایند تمدن‌سازی مستو جب ملالت‌های بی‌شمار برای انسان شده و یکی از راه‌های گریز از این وضعیت برای عده‌ای از انسان‌ها، پناه‌بردن به مواد مخدر است. ساختن یک جهان آرمانی در ذهن به یاری مواد توهم‌زا و تجربه کاذبِ احساسِ شادمانی. محمد میرعلی‌اکبریِ در نمایشنامه «پنگوئن‌های افسرده» کمابیش به این مسأله می‌پردازد. عده‌ای از جوانان متمول از طبقات فرادست جامعه به مخدری تازه به‌نام اژدهاک روی خوش نشان داده و تجربه‌ای به قول خودشان ناب و بی‌بدیل را از سر می‌گذرانند. در ادامه اما موارد مشکوک، یک به یک از راه می‌رسد و تعداد زیادی از این جوانان را به کام مرگ می‌کشاند. گویا این توطئه‌ای است که مغز متفکر این تشکیلات برای انتقام از طبقات متمول صورت داده آن هم با تغییر الگوی شیمیایی این مخدر. این مسأله گریبان تولیدکنندگان را می‌گیرد و اکثر کسانی را که از طریق تولید و توزیع این کالای کمیاب، به ثروتی هنگفت رسیده را به نابودی می‌کشاند. اینجا هم الگوهای رایج مافیایی بکار گرفته شده و سلسله مراتبی از قدرت شکل می‌یابد که می‌بایست افراد در خدمت این صنعت پرسود اما غیرقانونی باشند. در این مسیر پر فراز و نشیب، مرگ ناگهانی مصرف‌کنندگان، مدیریت امور را دچار اختلال کرده تا مسائلی همچون رقابت، ستیز و همکاری با پلیس سربرآورد. گویی خیر و شر بار دیگر مقابل یکدیگر صف کشیده و برای شکست آن یکی، دست به عمل می‌زند. در این فضای تناقضات و تعارضات، نیروهای مختلف اجتماعی با یکدیگر وارد برهم‌کنش شده تا شاید وضعیت ناپایدار به پایداری رسد. بنابراین دم‌ودستگاه قانونی مداخله می‌کند تا نظم را بار دیگر برقرار کند اما منفعت مالی تجارتِ زیرزمینی مواد مخدر، ضرورت مقابله با پلیس را گوشزد می‌کند و راه‌های گریز را می‌جوید.

از منظر شخصیت‌شناسی شاید مهم‌ترین فرد این جهان سودایی، همان کمیسر پنجاه و اندی ساله‌ای باشد که جایگاه راوی، بازپرس کهنه‌کار و منتقد قدیمی مجله فیلم را تصاحب کرده است. مردی پا به سن گذاشته که یادآور فیگور کارآگاه در ادبیات پلیسی است. مردی با ذکاوت و شجاعت که در کنار اختیارات و امکانات دولتی، بر ویژگی‌های شخصی خویش تکیه کرده و پرده از این راز سر به مهر می‌گشاید و در تلاش است مجرمان را به دست قانون سپرده و روایتی جذاب و سینمایی از سیر وقایع به مخاطبان ارائه کند. از این باب با نمایشنامه‌ای جنایی روبه‌رو هستیم که وفادار به ژانر است و تا حدودی در تلاش برای گسترش مرزهای آن. بنابراین می‌توان «پنگوئن‌های افسرده» را صدایی تازه در ژانر جنایی دانست که قصه خوب تعریف می‌کند و سر فرصت روایت خویش از یک فروپاشی را بیان می‌کند. این بار هم به مانند آثار قبلی این نویسنده با تکثری از صحنه‌ها روبه‌رو هستیم که در سی‌وهشت قسمت کوتاه، تلاش دارد روایتگر بزنگاه‌های مهمی از زندگی تعدادی از آدم‌هایی باشد که درگیر تولید و توزیع مواد مخدر هستند. تکنیکی که میرعلی‌اکبری در بازنمایی شخصیت‌ها استفاده می‌کند مبتنی است بر «حضور غایب» افراد اصلی این ساختار مافیایی. فی‌الواقع مدام درباره کسانی چون دکتر، سیروس و صیفور حرف زده می‌شود اما خود این افراد حضور فیزیکی ندارند. مکانیسمی زیباشناسانه که تخیل را برمی‌انگیزاند و اجازه می‌دهد مازادی غیرقابل دستیابی از پدرخوانده‌های این ساختار مافیایی برای مخاطبان برساخته شود. یک غیاب استراتژیک که راهگشاست و سویه‌های نامکشوفی از جهان مافیایی مواد مخدر را نمایان می‌کند.

ارجاع به تولیدات مهم سینمایی و فیگورهای دوران‌ساز هنر هفتم، یکی از علائق و سلایق همیشگی و تکرار شونده میرعلی‌اکبری در نگارش متون نمایشی است. در «پنگوئن‌های افسرده» سریال برکینگ بد و شخصیتی چون والتر وایت مد نظر است. نوعی نگاه اقتباسی به این سریال پرطرفدار و تلاش برای اتصال با وضعیت اینجا و اکنون ما در قبال اقتصاد پنهان تولید مواد مخدر صنعتی. به هر حال با پدیده‌ای نوظهور روبه‌رو هستیم که به کمک علم شیمی می‌توان قرصی توهم‌زا خلق کرد که ملال زندگی مدرن را پس زند و لذت آنی اما خطرناک ایجاد کند. محصولی زیرزمینی اما پرمخاطب که گاه در یک خانه محقر در تهران ساخته می‌شود و گاه در یک آزمایشگاه مجهز بین‌المللی. میرعلی‌اکبری در این سال‌ها به استناد آثاری که آفریده نشان داده که گوشه چشمی دارد به روایت‌های پرطرفدار سینما و سریال‌های تأثیرگذار جهانی. بنابراین از منظر فرمال چندان خود را گرفتار روایت‌های پرابهام مدرنیستی نمی‌کند و تعلیق داستانی را ارج می‌نهد. شخصیت‌پردازی رئالیستی به مخاطبان این اجازه را می‌دهد که با جهان نمایشنامه و آدم‌های آن ارتباط برقرار کنند و با عواطفی چون خشم و هیجان و دلسوزی، سرگذشت شخصیت‌ها را پی بگیرند. این نکته مهمی است که این روزها در تئاتر و سینمای ایران کمیاب شده و به نوعی مخاطبان را دچار دلزدگی نسبت به زندگی شخصیت‌های دراماتیک کرده است.

تحقیقات جامعه‌شناختی نشان داده که چگونه یک ماده مخدر گرانقیمت می‌تواند تمایز اجتماعی ایجاد کرده و حاوی این پیام باشد که الگوی مصرف فرادستان حتی در ماده توهم‌زایی چون اژدهاک با فرودستان و طبقات متوسط اجتماع تفاوت دارد. به هر حال اقتصاد زیرزمینی مواد مخدر، بسیار پر سود و البته زیر ضرب حکومت‌هاست. بنابراین شبکه‌ای از مناسبات پیدا و پنهانی شکل می‌یابد که پروسه تولید، توزیع و مصرف را سامان دهد. نمایشنامه «پنگوئن‌های افسرده» روایتی است از این مناسبات مافیایی که می‌تواند ثروت هنگفت اما غیرمولد تولید کرده و در نهایت با خبط و خطای اعضای آن، در تور امنیتی نهادهای رسمی حفظ قانون گرفتار شود. محمد میرعلی‌اکبری نشان داده که شناخت نسبی از این جهان مافیایی دارد و حتی در زبانی که این شخصیت‌ها به کار می‌بندند می‌توان تمایز و تفاوت اجتماعی و طبقاتی را مشاهده کرد. در انتها وقتی کمیسر بعد از خاموش شدن نورافکن‌ها وارد آوانسن شده و از فیلم هرتسوک می‌گوید که چگونه پنگوئن‌ها وقتی به آخر خط می‌رسند، دور شدن از خانه و رفتن تا نهایت دور و مرگ را انتخاب می‌کنند، می‌توان ایدئولوژی اثر را به قضاوت نشست. اینکه انسان معاصر برای فراموشی ملال زمانه گاه همین مسیر انزوا و تباهی را برمی‌گزیند و در این راه پرمخاطره به دیگران آسیب می‌زند. بنابراین ما هم همچون پنگوئن‌هایی که هرتسوگ به تصویر کشیده، گاه افسرده می‌شویم و برای عبور از آن به ساحل ناامن مخدری همچون اژدهاک پناه می‌بریم. اما از یاد نبریم که این آغاز مسئولیت‌گریزی و تجربه ویرانگر خلسه‌های یک جهان سرمایه‌داری پسین است.